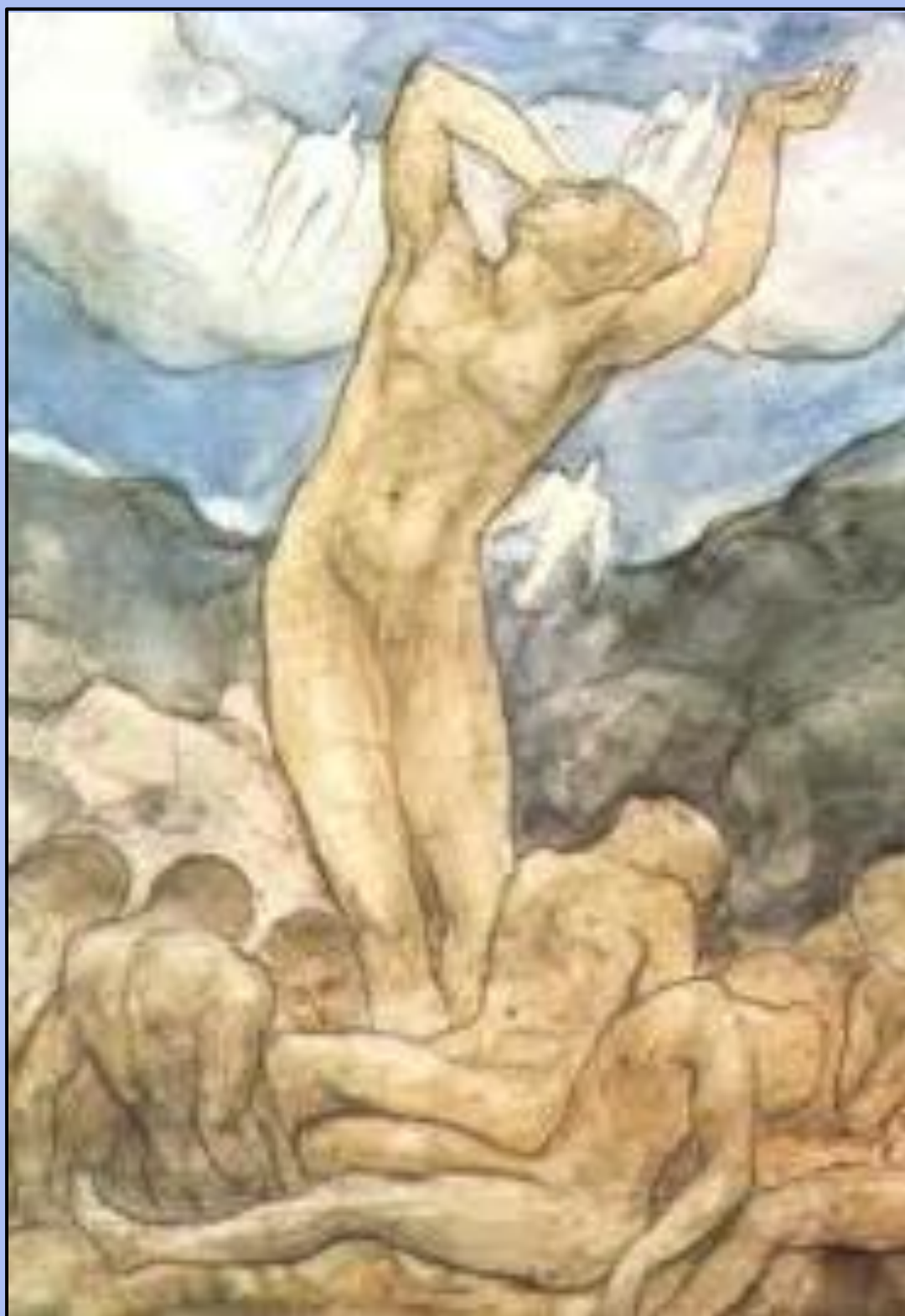


# آزادی



"آزادی" گزیده ای از "پیامبر" ، جبران خلیل جبران  
مترجم : فروغ طاعتی  
تصویر : جبران خلیل جبران

# آزادی...

وسخنوری پیش آمد و گفت، از آزادی با ما بگو...

وحکیم چنین پاسخ داد :

در کنار دروازه های شهر و در میان خانه هاییتان، شما را دیدم در حال سجده کردن و ستودن آزادی خود،

به سان بردگانی که در مقابل یک فرمانروای ستمگر، خود را حقیر و خوار نموده و به ستایش و تمجیدش می پردازند، در حالیکه او دست به تخریبشان برده است.

بله، در بیشه معبد و در سایه قلعه، "آزادترین" هاییتان را دیدم در حالیکه "آزادی" شان را به سان یوغ بردگی و دستبند اسارت، حمل می کردند.

و قلبم در سینه به خون افتاد، چرا که شما توان "آزاد بودن" را نخواهید داشت مادام که میل دست یافتن به آزادی، در چشمتان، نوعی زین و یراق اسب جلوه کند... و تا زمانیکه از سخن گفتن در باره آزادی، به عنوان یک هدف و یک پایان، خاتمه ندهید.

در واقع شما می توانید آزاد باشید، ولی نه آنوقت که روزهاییتان بدون نگرانی و دغدغه و شبهاییتان پاک از اندوه و آرزو باشد، بلکه در همان حال که آنها زندگیتان را احاطه نموده و میفشارند، شما بر فراز آنها، بدون پابند و غلّ و زنجیر، قد برافرازید.

ولی چگونه بر بام روزها و شبهاییتان قرار خواهید گرفت، اگر در هم نشکنید، زنجیرهای اسارتی را که در سپیده دم درک و فهم، بر شانه های نیمروزتان گذارده اید.

در واقع آنچه را که "آزادی" می نامید، محکمترین این زنجیرهاست گرچه حلقه هایش در تالو خورشید می درخشند و چشمانتان را خیره می سازند.

وگرنه برای آزاد گشتن، چه چیز دیگری را می خواهید از خود دور سازید، جز پاره های وجودتان...

اگر قصد نابود و محو نمودن قانون ناروا و غیر منصفانه ای را دارید، این قانون با دستان خودتان بر پیشانی‌تان نوشته شده است.

شما با سوزاندن کتابهای قوانینتان قادر به پاک نمودن آن نخواهید بود، و نه حتی باشستن پیشانی‌تان داورانتان و با ریختن تمامی آب دریا...

و اگر قصد برانداختن ظالم و ستمگری را دارید، اول ببینید که آیا او را در وجود خود خلع نموده اید؟

چرا که یک ستمگر، چگونه قادر به فرمانروائی بر سرافرازان و آزادگان خواهد بود، اگر یوغ سرسپردگی بر آذیشان و شرم بر سرافرازشان مسلط نباشد؟

و اگر تشویش و اضطرابی ست که قصد دور نمودنش را دارید، این نگرانی بیش از آنی که بر شما تحمیل شده باشد، انتخاب خود شماست...

و اگر ترسی ست برای رفع نمودن، مقرر این ترس در قلب شماست و نه در دستی که از آن وا همه دارید.

در واقع همه چیز در خلوت صمیمی و محرمانه باطن شما، به طور مداوم و نیمه در آغوش گرفته شده، در حرکتند...

آنچه را که دوست دارید و چیزی را که از آن می هراسید،

آنها را که از شما بیزارند و کسانی را که عزیز می دارید،

آنها را که به دنبالشان هستید و از آنان که میگریزید،

همه آنها به شکل جفت‌های سخت متحد، همچون سایه و روشن، در وجودتان می جنبند...

و زمانی که یک سایه ضعیف و ناتوان، محو گشت، نور معطل، سایه روشنائی دیگری می گردد.

و به این طریق هنگامیکه آزادی شما زنجیر اسارتش را از دست داد، خود او، پابند و زنجیر برای آزادی بزرگتری خواهد گشت.

"آزادی" گزیده ای از "پیامبر" ، جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر : جبران خلیل جبران